

فارسی‌زدایی انگلستان در شبه‌قاره هند  
و آنچه روسیه با زبان اقوام آسیای میانه کرد.

□ من در آکسفورد که بودم، آنجا در کتابخانه‌اش، یک فرد انگلیسی که اسمش، همه چیزش انگلیسی بود، عضو کمپانی هند شرقی بود، آمده بود زبان فارسی یاد گرفته بود و به فارسی شعر می‌گفت و شعر در سبک هندی! شماهایی که زبان مادریتان هست، شما که بعضی‌هایتان فوق لیسانس و دکتر ادبیات فارسی هستید محال است شعر ببیدل را بفهمید. ببیدل یک منظومه بسیار بسیار منسجم و پیچیده‌ای است که گدهای هنریش را هر ذهنی نمی‌تواند دی‌کد کند به اصطلاح زبانشناس‌ها؛ و این آدم آمده و به سبک ببیدل شعر گفته و چقدر جالب و عالی... آدم باورش نمی‌شود که اینقدر این‌ها... [انگلیسی‌ها] بعد آن وقتی که مسلط شدند، گفتند: گور بابای زبان فارسی! شما زبان فارسی برایتان خوب نیست. شما بباید اردو را که یک زبان محلی است، این را بگیرید بزرگش کنید و همین کار را کردند. آنها می‌دانستند که زبان فارسی شاهنامه دارد، مثنوی دارد، سعدی دارد، حافظ دارد، نظامی دارد، می‌تواند با شکسپیر کشتی بگیرد. ولی زبان اردو چیزی ندارد که با شکسپیر کشتی بگیرد. بعد از مدتی بچه هندی می‌گوید: گور بابای این زبان اردو. من که می‌توانم شکسپیر بخوانم، چرا این شعرهای ضعیف و این ادبیات چی چی... را بخوانم اصلاً زبانم را انگلیسی می‌کنم، چنانکه کردند.

ببینید آن‌هایی که روی زبان‌های محلی ما فشار می‌آورند که من آقا به لهجه کدکنی بهتر است شعر بگویم، او می‌داند چکار می‌کند، او می‌داند که در لهجه کدکنی، شاهنامه وجود ندارد، مثنوی وجود ندارد، نظامی وجود ندارد، سعدی [وجود] ندارد. این لهجه وقتی که خیلی هم بزرگ بشود چهار تا داستان کوتاه و دو سه تا شعر بند تنبانی میراثش خواهد شد. آن بچه هم می‌گوید من فاتحه این را خوندم. من شکسپیر می‌خوانم یا پوشکین می‌خوانم. الان شما فکر می‌کنید روس‌ها چه کار می‌کنند در آسیای میانه، در سرزمین آسیای میانه روس‌ها الان سیاستشان همین است. هر قومیت کوچکی را پروبال می‌دهند. می‌گویند خلق قزاق و... بگویند گور بابای ادبیات فارسی و سعدی و حافظ. شما بباید لهجه خودتان را موسیقی خودتان را... و ما برایتان کف می‌زنیم، ما برایتان دیپارتمان در مسکو تشکیل می‌دهیم. مطالعات قوم قزاق و چی و چی... آن بچه قزاق مدتی که خواند می‌گوید این زبان و فرهنگ قزاقی چیزی ندارد. من داستایوفسکی و چخوف و پوشکین می‌خوانم. لرمانتف می‌خوانم. فاتحه می‌خوانم بر زبان و فرهنگ ملی خودم. روس می‌شود.

این نظر من نیست که بگویند من یک شوونیست فارس هستم. زبان فارسی در همه کره زمین با رباعیات خیام و مثنوی جلال‌الدین و شاهنامه و سعدی و حافظ و نظامی و... شناخته می‌شود در همه دنیا. شکسپیر با آن نمی‌تواند کشتی بگیرد. پوشکین با آن نمی‌تواند کشتی بگیرد. اما با آن لهجه محلی که تشویقت می‌کنند، بعد از مدتی نوه تو، نبیره تو، می‌گوید من روس می‌شوم، انگلیسی می‌شوم. شکسپیر می‌خوانم، لرمانتف می‌خوانم، پوشکین می‌خوانم. این را ما هیچ بهش توجه نمی‌کنیم.

ما نمی‌خواهیم هیچ زبان محلی‌ای را خدای‌نکرده... چون این زبان‌های محلی پشتوانه فرهنگی ما هستند. ما اگر این زبان‌های محلی را حفظ نکنیم، بخش اعظمی از فرهنگ مشترکمان را عملاً نمی‌فهمیم. ولی این زبان بین‌الاقوامی که قرن‌ها و قرن‌ها و قرن‌ها همه این اقوام درش مساهمت (همکاری و همیاری) دارند... هیچ قومی بر هیچ قوم دیگری تقدم ندارد در ساختن امواج این دریای بزرگ. ما به این باید خیلی بیشتر از این‌ها اهمیت بدهیم... همین کار الان در آسیای میانه دارد می‌شود، سه نسل، چهار نسل دیگر بگذرد، بچه‌های قزاق و آذربک و تاجیک، روس هستند (خواهند شد). الان منقطع هستند، با ما هیچ ارتباطی ندارند. پوتین اجازه نمی‌دهد به این‌ها که خط نیاکانشان را یاد بگیرند. نمی‌خواهند گلستان سعدی و بوستان سعدی و نظامی بخوانند، سنگ قبر پدر بزرگشان را نمی‌توانند بخوانند این‌ها... [انگلستان] آن شبه‌قاره هند را هم همینطوری کرد. اول زبان فارسی را از بین برد، بعد گفت: شما اردو بخوانید. اردو چه دارد که با شکسپیر کشتی بگیرد. خیلی مهم است. ما این را باید بدانیم. این زبان بین‌الاقوامی ما منحصر در فارسی‌زبانان نیست همه اقوام، مساهمت‌کنندگان در خلایق این فرهنگ و زبان هستند.

محمدرضا شفیعی کدکنی

اول خرداد ۱۳۹۷

دانشگاه تهران